

در معناشناسی زبانی، ساخت واژگانی یک زبان به صورت شبکه‌ای از روابط معنایی است که میان یک لفظ و سایر الفاظ همان زبان برقرار است؛ درست مثل بافته‌ای که هر تار و پودش را یک رابطه معنایی تشکیل بدهد و بر روی هر گره‌اش، یک واژه قرار گرفته باشد (لاینز، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰ و ۱۵۲). همین جنبه ساخت‌گرایی است که معناشناسی جدید را از شکل قدیمی‌اش که مبتنی بر نگرش ذره‌گرایی بود متمایز می‌کند.

نظریه استعاری میدان معنایی یا نظریه حوزه‌ای پارادایم نظری و طرحی پژوهشی است که در محدوده سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۶۰ به طور عمده در آثار دانشمندان فرانسوی و آلمانی به‌ویژه تریر و وایزگربر در بستر معناشناسی زبانی رشد یافت (گیرتس، ۲۰۱۰، ص ۵۳). نظریه میدان‌های معنایی به مطالعه واحدهای زبانی در برش خاصی از زمان به منزله یک نظام ارتباطی می‌پردازد و بخش‌های به‌هم‌مرتبط واژگان را بررسی می‌کند که در الگوی معناداری مرتب شده‌اند و در آن حوزه خاصی از تجربه توزیع، طبقه‌بندی و سامان می‌یابد (آلمان، ۱۹۷۹، ص ۲۴۵).

ژرف‌ساخت نظریه میدان معنایی بر این ایده استوار است که زبان یک تراز مفهومی را می‌سازد که میان اندیشه و جهان خارج واسطه می‌شود و اگر ما واقعیت را به عنوان فضایی از موجودات و حوادث در نظر بگیریم، زبان با ترسیم خطوطی آن را به قطعه‌ها و بخش‌های مفهومی برش می‌زند (گیرتس، ۲۰۱۰، ص ۵۲).

بنابراین حوزه واژگانی یا حوزه معنایی، دسته‌ای معناشناختی از موارد مرتبط واژگانی است که به لحاظ معنایی به هم مرتبط‌اند و با هم ساخت مفهومی را بر روی قلمرو ویژه‌ای از واقعیت فراهم می‌سازند (همان). تحلیل و پردازش میدان‌های معنایی در قالب مؤلفه‌های رابطه‌ای بر محور تشابه و تقابل معنایی قابل انجام است که به صورت کلی عبارت‌اند از روابط هم‌نشینی، روابط جانشینی و تقابل معنایی. رابطه هم‌نشینی به ترکیب ساختواژی یک واحد با واحدهای دیگر هم‌سطح در یک ساختار اطلاق می‌شود. این رابطه مبتنی بر ماهیت خطی و زنجیره‌ای زبان است که در قالب گفت‌وگو و متن ظاهر می‌شود (کروز، ۱۹۷۸، ص ۸۶). مراد از رابطه جانشینی ارتباط یک واژه با واژه دیگر در نظام زبان یا در فضای یک متن بر اساس تشابه می‌باشد که عینی‌ترین مصداق آن، مترادف نسبی است، و تقابل معنایی در اصطلاح به واژه‌هایی اطلاق می‌شود که از مفاهیم متقابل یا متضاد برخوردار باشند (سعید، ۲۰۰۴، ص ۶۶). ساخت یک حوزه

## بررسی میدان معنایی اطاعت در نظام توحیدی قرآن

gshariatii@gmail.com

غلام‌محمد شریعتی / دکتری تفسیر و علوم قرآن  
معصومه کاظمی / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن  
دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۵

### چکیده

در معناشناسی نوین، کنش‌های زبانی و هویت ارزشی عناصر آن مبتنی بر روابط معنایی است که در ساخت میدان‌های معنایی ظهور می‌یابد. عنصر اطاعت و مشتقات آن از مهم‌ترین واژگان کانونی در قرآن کریم است و معناشناسی این واژه و ساختارهای زبانی آن سهم بزرگی در کشف جهان‌بینی قرآن کریم و نظام معنایی آن دارد. پژوهش پیش رو، نخست معنای اطاعت و تطور معنایی آن را در دو دوره پیش از نزول و عصر نزول قرآن با رویکرد درزمانی بررسی می‌کند و سپس با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد هم‌زمانی و تحلیل حوزه‌های معنا، به واکاوی روابط این ماده زبانی وحی در سه سطح هم‌نشینی، جانشینی و تقابل معنایی با دیگر واژه‌های مرتبط قرآنی، در دو حوزه کلان نظام تشریحی و تکوینی قرآن کریم می‌پردازد. در جهان‌بینی قرآن کریم، اطاعت در نظام تشریحی در فضای ایمان و انقیاد نظری از خداوند تصویر شده است و هم‌سویی آن با اطاعت‌پذیری همه موجودات در نظام تکوین، در گرو انقیاد ماندگار و پروای پایدار از خداوند است. به طور کلی می‌توان گفت میدان معنایی ماده اطاعت در سطوح پیش گفته، تداعی بخش نظام دقیقی است که بر محور توحید در جهان هستی در دو بُعد تکوینی و تشریحی جریان دارد و سعادت انسان در زندگی فردی و نظام اجتماعی در پرتو بهره‌مندی از عنصر اطاعت پایدار می‌ماند؛ چنان‌که سرکشی از فرمان خدا موجب سقوط انسان در عذاب خوارکننده خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** اطاعت، میدان معنایی، واژگان هم‌نشینی، واژگان جانشینی، واژگان مقابل، عصیان.

معنایی در پرتو روابط یادشده در زبان بر محور واژه‌ای کانونی شکل می‌گیرد که نماینده ایده و پیام اساسی یک حوزه معنایی است.

در نظام معنایی قرآن، واژه «اطاعت» و ساخت‌های گوناگون آن از واژه‌هایی است که در تبیین جهان‌بینی قرآن نقش مهمی دارد و کشف میدان معنایی این واژه افق‌های بسیار روشنی را در حوزه معنایی کلان زبان وحی به روی ما می‌گشاید: از سویی سازوکار هدایتی قرآن را با روش نظام‌مند تبیین می‌کند که هدف از نزول آن است و از سوی دیگر نظام‌مندی معارف قرآن بر محور توحید را در دو حوزه تشریح و تکوین الهی به زیبایی تمام به تصویر می‌کشد.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که میدان معنایی اطاعت در نظام توحیدی قرآن چه تصویری دارد؟ و نقش آن در بازتاب دو نظام تشریحی و تکوینی چگونه است؟ مقاله حاضر در پاسخ به این دو پرسش اساسی تنظیم شده است؛ نخست به منظور ارائه تصویر روشن از جایگاه اطاعت در نظام قرآنی، مفهوم این واژه در دو برش تاریخی قبل از نزول و عصر نزول با رویکرد تطبیقی بررسی می‌گردد و سپس جایگاه اطاعت در نظام تشریح و تکوین با رویکرد تحلیل هم‌زمانی و حوزه‌ای معنا، به ترتیب کانون مطالعه و واکاوی قرار می‌گیرد و در نتیجه اثبات می‌شود که در چارچوب نظامات تکوینی و تشریحی الهی اطاعت‌پذیری به مثابه عنصر بنیادی، جهان‌بینی توحیدی قرآن را به تصویر می‌کشد؛ زیرا در نظام معنایی قرآن اطاعت‌پذیری زمانی مطلوب و موجب تکامل به سوی فلاح و رستگاری است که بر محور توحید استوار باشد.

به لحاظ پیشینه اثر، پژوهش مستقلی که با رویکرد معناشناختی و تحلیل میدان معنایی واژه اطاعت و ساخت‌های گوناگون آن را به منظور کشف جهان‌بینی قرآن بررسی کرده باشد، یافت نشد. برخی مطالعات موجود که به گونه‌ای با پژوهش حاضر ارتباط دارند، ماده اطاعت را به عنوان یکی از آثار و پیامدهای خشیت مورد توجه قرار داده‌اند (آرام، ۱۳۹۰). برخی نیز بدون توجه به واژه اطاعت تنها به مطالعه واژه‌های هم‌معنا یا متقابل آن نظیر عبودیت، خشوع، سجود، استکبار و شرک پرداخته‌اند. برخی دیگر نیز ضمن معناشناسی واژه عصیان به ماده اطاعت به مثابه یک عنصر متقابل اشاره کرده‌اند (باقری اژی، ۱۳۹۰)؛ اما هیچ‌یک از نوشته‌های یادشده به تحلیل میدان معنایی اطاعت به منظور کشف نظام توحیدی قرآن در دو بعد تشریح و تکوین نپرداخته‌اند و این هدفی است که تحقیق پیش رو عهده‌دار انجام آن است.

### مفهوم‌شناسی اطاعت

ماده اطاعت از ریشه طوع به معنای رام و مطیع بودن است. از این رو گفته می‌شود: «فِرْسٌ طَوْعٌ الْعِنَانِ وَنَاقَةٌ طَوْعَةٌ الْقِيَادِ»؛ یعنی اسب یا شتری که رام و مطیع است و سوار خود را به سختی نمی‌اندازد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ماده طوع). لذا اطاعت به معنای انقیاد و فرمانبرداری است (فراهیدی، ۱۴۱۰؛ ابن فارس، ۱۴۲۹، ماده طوع) و به نظر برخی به معنای فرمانبرداری اختیاری در برابر امر و دستور به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده طوع).

### اطاعت در عصر جاهلی

مراجعه به اشعار شعرای جاهلی نشان می‌دهد که واژه اطاعت پیش از اسلام به معنای انقیاد و فرمانبرداری و در برابر واژه عصیان کاربرد داشته است. برای نمونه به این مثال توجه کنید:

«فَمِنْ أَطَاعِكَ، فَانْفَعَهُ بِطَاعَتِهِ»؛ «کما أطاعك، وادلاءً علی الرشدِ ومن عصاك، فعاقبته مُعَاقِبَةً»؛ «نَهَى الظُّلْمَ، وَلَا تَقَعُدْ عَلٰی ضَمَدٍ» (نابغه ذبیانی، ۱۹۹۶، ص ۱۵۰)؛ هر کس از تو اطاعت کرد او را همان‌گونه که اطاعت کرده جزا و پاداش بده و او را به سوی رشد راهنمایی نما. و هر کس از تو نافرمانی و سرپیچی کرد او را به مانند کسی که بسیار ظلم کرده است مجازات کن و خشم و غضب خود را فرو نشان.

در اشعار زهیر بن ابی سلمی آمده است:

«وَمَنْ يَعِصِ أَطْرَافَ الزَّجَاجِ فَإِنَّهُ يَطِيعُ الْعَوَالِي، رَكِبْتُ كُلَّ لَهْدَمٍ» (ابی سلمی، ۱۴۰۸، معلقات سبع، معلقه سوم، بند ۵۵، ص ۲۲)؛ هر کس از اطراف ته نیزه سر پیچید به قسمت بالای آن که تیغه دراز دارد گردن می‌نهد (عرب‌ها در جنگ‌ها هنگام رویارویی، نخست ته نیزه‌ها را برابر هم قرار می‌دادند و منتظر گفت‌وگوی صلح بودند و اگر صلح برقرار نمی‌شد آن وقت نیزه‌ها را به طرف نوک تیز بر می‌گرداندند).

نتیجه اینکه در دوره قبل از نزول قرآن کریم، ماده اطاعت در مفهوم انقیاد و فرمانبرداری درباره انسان و غیرانسان به کار می‌رفته است.

### اطاعت در قرآن

هرچند معنا و ارزش واقعی «اطاعت» در کاربردهای قرآنی با بررسی هم‌زمانی و از طریق رابطه آن با دیگر مفاهیم مرتبط قابل دستیابی است که در مباحث بعدی بررسی می‌شود، نگاه تطبیقی به دو برش تاریخی دوره جاهلی و عصر نزول قرآن نشان می‌دهد که واژه اطاعت در نظام قرآنی، هم به لحاظ مفهوم قاموسی و هم به اعتبار معنای نسبی، کاربرد ویژه پیدا کرده است:

به اعتبار معنای اساسی اطاعت در دوره پیش از قرآنی به معنای انقیاد و فرمانبرداری است چه اینکه فرمانبری از خدا باشد و چه از غیرخدا، و در فرهنگ قرآن اطاعت‌پذیری و انقیاد زمانی مجاز و مطلوب است که در برابر دستور مستقیم و غیرمستقیم مطاع و فرمانده حقیقی یعنی خداوند باشد و اطاعت‌پذیری از غیر او که به اذن او نباشد مورد مذمت قرار گرفته است (انعام: ۱۱۶؛ فرقان: ۵۲؛ شعری: ۱۵۱؛ عنکبوت: ۸؛ لقمان: ۱۵؛ احزاب: ۱، ۴۸؛ قلم: ۸، ۱۰-۱۳؛ انسان: ۲۴)؛ زیرا در جهان‌بینی قرآن تنها خدای سبحان شایسته فرمان دادن است و دستوردهنده حقیقی به شمار می‌آید و اگر به اطاعت از رسول و اولوالامر فرمان می‌دهد از این باب است که اطاعت آنها به دستور خدا و در طول اطاعت اوست: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴)؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این منظور که به امر خدا فرمانش برند.

به لحاظ معنای نسبی: واژه «اطاعت» در فضای قرآن و ساحت معنای نسبی تداعی‌بخش مفهوم انقیاد و فرمانبری صرف نیست، بلکه تصویر مهم و متعالی را به نمایش می‌گذارد که نماینده نظام تشریح و تکوین الهی و نشان‌دهنده جهان‌بینی توحیدی قرآن کریم است. در دوره جاهلیت «الله» خداوندگار یگانه و مطلق به شمار نمی‌رفت، بلکه در کنار خدایان دیگر به عنوان فرمانروایان جهان هستی مطرح بود و تقابلی در قلمرو خدایان وجود نداشت؛ اما در جهان‌بینی توحیدی قرآن میدان معناشناختی جدید برای الله به عنوان پروردگار و فرمانروای مطلق به وجود آمد و تصویری از بتان و خدایان دیگر با تصور باطل پیوند خورد و اطاعت‌پذیری به مثابه کلیدی‌ترین واژه در شکل‌گیری نظام توحیدی با تصور الله مرکزی سامان یافت. قرآن به صراحت اعلام کرد: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران: ۸۳). قرآن کریم اطاعت‌پذیری و تدین به دین غیر خدا را ممنوع اعلام کرد و با صراحت تأکید ورزید همه کسانی که در آسمان و زمین‌اند و تمام موجوداتی که در آنها وجود دارند مسلمان‌اند؛ یعنی در برابر فرمان او تسلیم‌اند؛ زیرا روح اسلام همان تسلیم در برابر حق است؛ منتها گروهی از روی اختیار (طوعاً) در برابر «قوانین تشریحی» او تسلیم‌اند و گروهی بی‌اختیار (کرهاً) در برابر قوانین تکوینی او رام‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۳۴). همچنین مراد از تسلیم در آیه شریفه، انقیاد تکوینی در برابر امر خداست که ممکن است از روی طوع و رضایت نفس باشد یا از کره و عدم رضایت، و آیه اشاره دارد به اینکه کافران همان‌طور که در مقام تکوین تسلیم‌اوبند، در مقام تشریح هم مطیع او باشند و جز قانون او را نپذیرند (طباطبایی،

۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۳۶)؛ زیرا سرنوشت ابدی انسان‌ها با اطاعت‌پذیری تشریحی از خدا و رسول او تعیین می‌شود: «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (نساء: ۱۳ و ۱۴). در این دو آیه سنجۀ ورود به بهشت رضوان یا آتش سوزان، اطاعت از خدا و رسول او معرفی شده است. تفصیل مطالب در مباحث بعدی خواهد آمد.

در کلام ائمه علیهم‌السلام نیز که معلمان واقعی و آگاهان به همه قرآن‌اند، در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم، اطاعت از غیر خدا که در راستای اطاعت خدا نباشد مردود اعلام شده است؛ چنان‌که علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۰).

### تحلیل هم‌زمانی اطاعت در قرآن

تحلیل هم‌زمانی محور اساسی در معناشناسی جدید است که با رویکرد ساخت‌گرایی بر مطالعه ایستا و هم‌زمان واژه‌ها در هر برشی از زمان به منزله یک کل سازمان‌دار و نظام خودسامان تأکید می‌ورزد و در پرتو آن ارزش معنایی، جایگاه و موقعیت دقیق واژه‌ها در شبکه‌های معنایی زبان قرآن تفسیر می‌شود (مدیگان، ۲۰۰۶، ص ۷۹-۸۳ و ۱۱۲). تحلیل هم‌زمانی یک متن بر پایه سه مؤلفه هم‌نشینی، جانشینی و تقابل معنایی که پیش‌تر اشاره شد تصویر می‌شود. با توجه به کاربرد گسترده ماده اطاعت در قرآن، جایگاه اطاعت‌پذیری در این مقاله در دو حوزه تشریح و تکوین سامان می‌یابد و بدین‌وسیله روشن خواهد شد که نه‌تنها در نظام تشریح، که در منظومه تکوین نیز اطاعت بر مدار توحید استوار است. با توجه به فضای محدود این مقاله و کثرت واژه‌های مرتبط با اطاعت، تنها به مهم‌ترین واژه‌ها در این باب پرداخته خواهد شد.

### جایگاه اطاعت در نظام تشریح

منظور از اطاعت تشریحی، فرمانبری ارادی از حکم و قانونی است که از ناحیه موجود برخوردار از حق تشریح و آمریت اعتبار شده باشد. بدیهی است که این اطاعت در حوزه رفتار ارادی موجوداتی انتخاب‌گر مانند انسان معنا می‌یابد (ر.ک: مصباح، ۱۳۷۹، ص ۲۳). خداوند نظام تشریح را پدید آورد تا با نشان دادن طریق هدایت و ضلالت، انسان بتواند با انتخاب آزادانه، خود را با نظام تکوین سازگار و هماهنگ سازد و جایگاه انسان بالاترین نقطه تکوین باشد. در حقیقت شریعت حلقه واسطی یک موجود صاحب اراده با عالم تکوین است و اساس آن بر ربوبیت و اطاعت از خالق بنا شده است. اگر کسی با همه وجود خود

مطیع خدا باشد، در حقیقت خود را با کل هستی هماهنگ کرده است. اساساً فلسفه شریعت، رسیدن به این هماهنگی است (بانکی پورفرد، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

### میدان معنایی اطاعت بر محور هم‌نشینی

به حکم عقل و تصریح قرآن کریم اطاعت تشریحی خداوند، پیامبر<sup>ﷺ</sup> و پیشوایان معصوم<sup>ﷺ</sup> بر همه مردم واجب است. در میان آیاتی که مفهوم اطاعت‌پذیری در آن بیش از دیگر آیات منعکس شده است، آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء است که به همین نام آیه «اطاعت» مشهور است. در این آیه شریفه، ماده اطاعت در نقش ماده‌ای کانونی با واژگانی هم‌نشین شده است که بر مدار آن و با قرینیت آن از قلمرو کلان نظام واژگان گرد آمده و یک حوزه معنایی را شکل داده‌اند. کلیدواژگانی که در این آیه شریفه در سطح هم‌نشینی بر محور اطاعت هم‌پایندی یافته‌اند، عبارت‌اند از: «آمنوا»، «الله»، «رسول»، «اولوالامر» و «تنازعتم». هرکدام از این واژه‌ها همچنان که به سهم خود بخشی از حوزه معنایی اطاعت را تحدید و تبیین می‌کند، خود نیز در پرتو واژه‌های هم‌جوار و مجموع حوزه معنایی معنا می‌یابد.

### هم‌نشینی اطاعت با الله و رسول

ماده «اطاعت» در ۷۱ مورد در قرآن کریم در هم‌نشینی با «الله» و ۲۸ مورد در هم‌نشینی با «رسول» قرار گرفته است. در آیه پیش گفته خداوند در مقام بیان اطاعت‌پذیری، مؤمنان را به اطاعت از خدا، رسول و اولوالامر فرمان می‌دهد. با توجه به مسئله مورد پژوهش، ماده «اطاعت» در آیه مزبور، واژه کانونی است و سه واژه الله، رسول و اولوالامر از واژگان کلیدی‌اند. تکرار واژه «اطیعوا» نیز بیانگر این است که اطاعت از رسول و اولوالامر با اطاعت از خدای سبحان متفاوت است. البته در وجه این تفاوت اختلاف نظر وجود دارد، اما از هم‌نشینی ماده اطاعت با خدا و رسول در آیات دیگر می‌توان به دست آورد که اطاعت از رسول و اولوالامر باید در طول اطاعت از خدا و به اذن او باشد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴)؛ یعنی اطاعت از رسول از این‌رو مجاز است که به اذن خدا و به دستور اوست: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۸۸).

بنابراین بر اساس نگرش توحیدی در ربوبیت تشریحی، اطاعت تنها از حکم و فرمان خداوند جایز است و از غیر خداوند تنها به اذن مجاز خواهد بود.

مراد از «اطاعت خدا» پیروی و گردن نهادن به دستورها و قوانینی است که تشریح کرده است و خدای سبحان از این دستور که مردم او را اطاعت کنند منظوری جز این ندارد که ما او را در

آنچه از طریق پیامبرش وحی کرده اطاعت کنیم و معارف و شرایعش را به کار بندیم (همان)؛ و از جمله دستوره‌های خداوند، فرمان به اطاعت از رسول اوست. بنابراین مراد از اطاعت از رسول، انقیاد و پیروی از دستورهایی است که او به حسب ولایتی که از جانب خدا بر امت دارد، صادر می‌کند (همان، ص ۳۰۵)، و ما دستوره‌های رسول را از خلال سنت آن حضرت دریافت می‌کنیم (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ص ۱۱۲) که طبق صریح قرآن «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴)، جز وحی الهی نیست.

بنابراین واژه «رسول» بیانگر واسطه بودن پیامبر میان خدا و خلق اوست؛ زیرا انتقال نظام تشریح الهی به مردم از مجرای اطاعت از رسول خدا امکان‌پذیر است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...» (آل عمران: ۱۶۴). آنچه پیامبر طبق قرآن دستور داده، همگی در راستای رسالت آن حضرت و از سوی خداوند است و اطاعت مردم در آن مانند اطاعت اوامر و نواهی خداست: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» (نساء: ۸۰)؛ چراکه فرمان خدا و رسول هویتی واحد دارند و اطاعت از خداوند در گرو اطاعت از رسول اوست. نتیجه اینکه مراد از «اطاعت رسول» امثال دستورهایی است که او به حسب ولایتی که بر امت دارد صادر می‌کند که همان ولایت تشریحی است.

حتی اطاعت از والدین، در چارچوب مشخص در آیات ۸ سوره عنکبوت و ۱۵ سوره لقمان نیز از این‌رو نیکوست که به دستور خدا و در چارچوب اطاعت‌پذیری از او شکل بگیرد. اگر اطاعت والدین موجب اخلال در اطاعت‌پذیری از خداوند شود، نه تنها واجب نیست که جایز نمی‌باشد: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (عنکبوت: ۸). توصیه به حسن و نیکویی، اطاعت‌پذیری از والدین را نیز شامل است و این معنا از تقابل واژه «حسن» با عبارت «فَلَا تُطِعْهُمَا» به‌روشنی به دست می‌آید.

از آنجاکه شریعت محمدی<sup>ﷺ</sup> واپسین و کامل‌ترین منشور هدایت و کمال انسانی است، اطاعت از دستوره‌های نبوی که در قالب سنت زبانی و سیره عملی آن حضرت نمود یافته است، پس از وفات آن حضرت تا قیامت واجب است (طبرسی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴).

### هم‌نشینی اطاعت و اولی الامر

گروه دیگری که در آیه یادشده و در بعد تشریحی، اطاعت از آنان در راستای اطاعت از خدا و رسول قرار دارد، اولوالامر هستند: «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولو الامر منکم...» (نساء: ۵۹). «اولوالامر» در لغت به رؤسای و اهل العلم معنا شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ص ۳۱). مفسران عامه «اولوالامر» را بر

مصادیق گوناگونی مانند اصحاب پیامبر، خلفای راشدین، اهل علم و فقه، فرماندهان جنگی، والیان و حاکمان و اهل حل و عقد تطبیق کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ص ۹۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ص ۱۱۳)؛ اما برخی از مفسران عامه نظیر فخرالدین رازی و بیشتر مفسران شیعه، بر اساس مطلق و بی قید و شرط بودن امر به اطاعت از اولی الامر، لزوم عصمت اولی الامر را استفاده کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۴۳۶).

خداوند در آیه یادشده، اطاعت از اولوالامر را بدون هیچ‌گونه قید و شرطی، در کنار اطاعت از خود و رسول خود قرار داده است که این خود نشان‌دهنده معصوم بودن آنان است؛ وگرنه دستور به اطاعت از کسانی که دستورهایشان مصون از خطا نباشد، خلاف حکمت خداوند و موجب تناقض در دستور خداوند می‌شود.

بنابراین مراد از «اولوالامر» لزوماً کسانی است که علم به خطا و ثواب داشته باشند تا از هرگونه خطا و اشتباهی اعم از پیدا و پنهان مصون باشند و این علم در صورتی حاصل است که آنها برخوردار از علم غیب باشند.

مطالعه هم‌زمانی کلیدواژه‌های مرتبط دیگر نشان می‌دهد که علم به ملکوت و غیب عالم برای کسانی ثابت است که از علم یقینی برخوردارند؛ چنان‌که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (انعام: ۷۵). برخوردار بودن از علم یقینی، از مشاهده ملکوت و باطن اشیا جدایی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۳۳۴)؛ چنان‌که در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَ تَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکواثر: ۵-۶)، نه، اگر شما به علم یقین می‌دانستید حتماً دوزخ را مشاهده می‌کردید. مراد از دیدن دوزخ، مشاهده آن در دنیا است و آیه ناظر به شهود پس از مرگ نیست؛ زیرا پس از مرگ تبهکاران نیز دوزخ را می‌بینند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۵۲؛ جوادی آملی، همان). در آیه دیگر می‌فرماید: علم یقینی برای کسانی ثابت است که از مقام امامت برخوردارند: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يُهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده: ۲۴). از این آیه به دست می‌آید که داشتن یقین از ویژگی‌های امامت است که در پرتو آن امام ملکوت اشیا را می‌بیند و از هر خطایی مصون و معصوم است. شأن نزول آیه تطهیر نشان می‌دهد تنها شماری از اولیای الهی از هرگونه خطا با حکم تکوینی الهی پاک، و از نعمت علم غیبی و موهبتی برخوردار بوده‌اند و آنها ائمه هدی از ذریه ابراهیم و از نسل پیامبر خاتم‌اند؛ کسانی که وقتی حضرت ابراهیم پس از رسیدن به مقام امامت آن را برای ذریه‌اش درخواست کرد، خداوند این منصب الهی را تنها برای معصومان و نه ظالمانی از ذریه او

امکان‌پذیر دانست: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴). نتیجه اینکه اولوالامر که در دستوره‌های خود از هرگونه خطا مصون و معصوم‌اند، تنها در ائمه طاهرين علیهم السلام مصداق می‌یابند.

### هم‌نشینی اطاعت و ایمان

از میان واژگان قرآن، ماده ایمان از مهم‌ترین واژگانی است که بر محور هم‌نشینی با ماده اطاعت رابطه دارد. در این آیه ماده اطاعت با «آمنوا» هم‌نشین شده که در سطح جان‌نشینی با «ناس» و مسلمون به کار رفته است؛ یعنی خداوند به جای خطاب به مردم و یا مسلمان‌ها، به مؤمنان دستور داده که از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنند (نساء: ۵۹). این هم‌نشینی بعد دیگر از ابعاد اطاعت‌پذیری را روشن می‌کند و آن اینکه اولاً اطاعت از خدا و رسول و صاحبان امر زمانی تحقق‌پذیر است که مبتنی بر باور قلبی و ایمان به خدای سبحان باشد؛ چنان‌که در آیه دیگر اطاعت‌پذیری از خدا و رسول ملاک و معیار ایمان‌داری معرفی شده است؛ نظیر آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال: ۱).

مراد از ایمان همان توحید نظری یعنی ایمان و باور قلبی به یگانگی خداوند در ربوبیت، مولویت و الوهیت، و ایمان به بندگی و احتیاج بنده به خداست؛

ثانیاً هم‌نشینی عنصر ایمان با اطاعت نشان‌دهنده این است که مراد از اطاعت در آیه شریفه انقیاد عملی است در کنار ایمان که انقیاد نظری است. این معنا از هم‌نشینی اطاعت با ماده تنازع در آیه شریفه نیز به‌خوبی قابل استفاده است؛ یعنی در اختلافات اجتماعی و قضاوت بین مردم، باید از دستورهایی پیروی کرد که از ناحیه خدا و رسول رسیده‌اند. این نشان می‌دهد که صاحبان امر معصوم، خود حکمی تشریح نمی‌کنند، بلکه بر پایه فرامین خدا و رسول حکم صادر می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۸۹؛ همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۵).

### هم‌نشینی اطاعت و تقوا

در موارد متعدد واژه تقوا با اطاعت در سطح هم‌نشینی به کار رفته است؛ نظیر: «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا» (نوح: ۳). ترکیب زیبای عبادت، تقوا و اطاعت در آیه شریفه بیانگر این است که نخستین اصل در زندگی انسان توحید است و باید خدا را عبادت کرد و تقوا عاملی بازدارنده در برابر انحراف است و در زندگی نیز باید از دستوره‌های خداوند پیروی کرد. به بیان دیگر پیامبر الهی با این جمله مردم را به اصول سه‌گانه دین فرا می‌خواند. با جمله اول یعنی «وَاعْبُدُوا اللَّهَ» به توحید، و با جمله «وَاتَّقُوا» به



تصدیق معاد که زیرساخت تقوا را شکل می‌دهد دعوت می‌کند؛ زیرا اگر معاد و حساب و جزای آن نبود، تقوای دینی معنای درستی نمی‌داشت، و جمله «وَأَطِيعُوا» به تصدیق اصل نبوت که همان اطاعت بی‌قید و شرط است فرا می‌خواند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۶-۲۷).

انسان در زندگی فردی و اجتماعی خویش همواره در معرض وسوسه‌های نفسانی و شیطانی قرار دارد؛ بنابراین افزون بر خداباوری و تسلیم علمی و عملی در برابر خداوند، تقوا و خداپروایی نیز شرط لازم انقیاد ماندگار و سعادت پایدار خواهد بود. افزون بر اینکه تقوا موجب صفای باطن و پیدایش بصیرت و شناخت عمیق تر نسبت به خداوند و صفات او و صفات اولیای او می‌گردد و اطاعت‌پذیری خالص‌تر و استوارتر را در پی دارد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹). پروای الهی موجب تجلی درایت و روشن بینی خاصی می‌شود که انسان در سایه آن می‌تواند در حوزه‌های گوناگون راه حق را از باطل و اطاعت را از معصیت متمایز سازد. در جای دیگر می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» (عنکبوت: ۲۹)؛ یعنی کسانی که در راه ما با نیت خالص جهاد کنند، بی‌تردید هدایتشان خواهیم کرد. یا در روایتی به نقل از حضرت امیر<sup>ع</sup> می‌خوانیم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْعِينَ يَوْمًا فَجَزَّ اللَّهُ يَتَابِعَ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۲۴۹).

افزون بر هم‌نشینی، تقوا در فضای گفتمان قرآنی با بسامد کاربردی قابل توجهی در سطح جانشینی نیز با اطاعت رابطه معنایی دارد. در اهمیت تقوا در اطاعت‌پذیری همین بس که به عنوان بهترین توشه (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) (بقره: ۱۹۷) و سنجه ارزش و کرامت انسانی است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). ماده تقوا در جاهلیت جز در میان حنفیان معنای دینی نداشت و واژه‌ای بسیار معمولی با معنای مادی و جسمانی بود؛ اما در قرآن به عنوان یکی از کلمات کلیدی و با اهمیت فراوان، معنای زهد و پارسایی خالص و محض پیدا کرده است (ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص ۱۲ و ۳۰۴).

ماده «اطاعت» در قرآن با برخی واژگان مهم دیگر نیز هم‌نشین شده که بیانگر آثار و پیامدهای دنیوی و اخروی اطاعت از دستورهای خدا و رسول و نشان‌دهنده تأثیر مستقیم آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان است، و مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از:

۱. رسیدن به رحمت الهی: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (آل‌عمران: ۱۳۲؛ نور: ۵۶؛ انعام: ۱۵۵) و رسیدن به فلاح و رستگاری (نور: ۵۱)؛
۲. نایل شدن به فوز عظیم: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (احزاب: ۲۸؛ نور: ۵۲)؛
۳. هدایت یافتن: «وَإِنْ تُطِيعُوا تَهْتَدُوا» (نور: ۵۴)؛

۴. هم‌نشین شدن با نعمت‌یافتگان الهی: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ...» (نساء: ۶۹)؛
۵. ورود به بهشت: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (نساء: ۱۳ و...).

### میدان معنایی اطاعت بر محور جانشینی

رابطه جانشینی که بخش مهمی از روابط معنایی را تشکیل می‌دهد، نماینده نظامی از انتخاب‌هاست که یک گوینده، برای انتقال اندیشه خود به دیگران با آنها روبه‌روست (کروز، ۱۹۸۷، ص ۸۶).

رابطه جانشینی در دو سطح تشابه با بسامد و دامنه متناوب و تقابل معنایی قابل بررسی است. شناخته‌شده‌ترین رابطه معنایی در سطح تشابه هم‌معنایی یا مترادف در شکل تقریبی و یا نسبی آن است (لایبیز، ۱۳۹۱، ص ۹۲) که در تعریف و توصیف کلام و تولید فرهنگ زبان نقش ممتاز دارد. این سنخ از روابط، نخست در بیرون از فضای گفت‌وگو و در سطح نظام زبان قابل تصویر است (گیرتس، ۲۰۱۰، ص ۵۷) و بخشی از ذخیره واژگانی است که زبان یک گوینده را شکل می‌دهد؛ اما در فضای کلان متن متینی نظیر قرآن که به مثابه یک نظام زبانی مستقل در قلمرو زبان عربی امکان طرح دارد، رابطه جانشینی در قلمرو خود متن بررسی می‌شود و بدین طریق یک حوزه معنایی با حوزه‌های دیگر در فضای کاربرد و حیانی ارتباط می‌یابد و جهان‌بینی صاحب سخن را روشن می‌کند.

با بررسی برخی از واژگان قرآن که بر محور جانشینی با واژه اطاعت به کار رفته‌اند، ارزش معنایی اطاعت‌پذیری و نیز جایگاه ایمان در نظام توحیدی زبان قرآن آشکارتر می‌شود و اینک به موارد مهم آن در ذیل اشاره می‌کنیم:

### رابطه اطاعت و تسلیم

تسلیم از ماده سلم به معنای انقیاد و فرمانبرداری در برابر دستورهای خداوند سبحان و راضی به رضای او بودن است. نیز به معنای ترک اعتراض در برابر آن چیزی است که بر وفق مراد نیست (تهانوی، بی‌تا، واژه تسلیم). ماده تسلیم افزون بر رابطه معنایی بر اساس تشابه در سطح پایه، بخشی از جهان‌بینی اطاعت در قلمرو تشریح را آشکار می‌سازد؛ زیرا همچنان‌که اطاعت در فضای قرآنی ویژه خدای سبحان و فرمانروای حقیقی کاربرد دارد، تسلیم نیز در نظام توحیدی قرآن منحصرأ در برابر خدای متعال لازم دانسته شده است: «وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۷۱)؛ «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» (بقره: ۱۱۲)، «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَّمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ» (آل‌عمران: ۲۰).

در اهمیت تسلیم در برابر خدا همین بس که دین خدا در همه ادوار تاریخ حیات بشریت، دین اسلام معرفی شده است (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (آل عمران: ۱۹) و تسلیم در برابر غیر خدا که به اذن او نباشد، مایه خسران و زیان ابدی شمرده شده است: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۶). از مجموع آیات یادشده استفاده می‌شود که مکاتب توحیدی هرچند به لحاظ شرایع متفاوت‌اند، همگی از یک دین پیروی می‌کنند و آن باور به توحید و تسلیم در برابر دستورهای خداوند است.

در آیه ۶۵ سوره مبارکه نساء، تسلیم در برابر دستورهای پیامبر ﷺ همراه با رضایت قلبی معیار ایمان‌داری معرفی شده است: «... وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵). واژه تسلیم در این آیه شریفه، بر محور جانیشینی با ماده «اطاعت» در آیه پیشین به کار رفته است و مراد از آن تسلیم و گردن نهادن در برابر حکم پیامبر اکرم ﷺ است. آیه شریفه که با سوگند پروردگار آغاز می‌شود، در مقام بیان این است که کسی مؤمن به شمار نمی‌آید، مگر اینکه در برابر حکم و دستور پیامبر در نزاع‌ها و مشاجرات اجتماعی با میل باطنی تسلیم و فرمانبردار باشد و در این صورت است که می‌توان گفت به طور قطع تسلیم حکم خداست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۴۰۵). تسلیم بودن در برابر حکم دینی و تشریحی خدا، دلیل بر تسلیم بودن در برابر حکم تکوینی اوست (همان، ص ۴۰۶). تناظر و هم‌نشینی مؤلفه‌های موجود در این دو آیه شریفه نشان می‌دهد همچنان‌که اطاعت ظاهری بدون ایمان اطاعت نیست، تسلیم و گردن نهادن به دستورهای الهی همراه با رضایت قلبی، شرط تحقق ایمان است؛ اما در تحقق اسلام باور قلبی ملاک نیست. ایمان پدیده‌ای است قائم به قلب و از قبیل باور و اعتقاد است، و اسلام معنایی است قائم به زبان و اعضا؛ زیرا واژه «اسلام» به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است. تسلیم شدن زبان به این است که شهادتین را اقرار کند، و تسلیم شدن سایر اعضا بدین معناست که به دستورات خدا در ظاهر گردن نهد، چه اینکه باور قلبی به آن داشته باشد، و یا نداشته باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۲۸). می‌توان گفت این آیه شریفه محتوای آیه اطاعت را به بیان دیگر بازگو می‌کند که در نمودار زیر نشان داده شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا... فَإِنَّ تَنَازُعَكُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ ← لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ... يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا

آیات یادشده دو قطب توحید را که عبارت‌اند از توحید نظری و عملی یادآور می‌شوند. خداوند در سوره انعام، آیات ۱۵۱-۱۵۳، پس از تأکید بر شرک نورزیدن به خدا و ایمان به او و نیز

سفارش به برخی از اعمال صالح، می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (انعام: ۱۵۳). در سوره نساء آیه ۶۹ نیز اطاعت‌پذیران از خدا و رسول را هم‌نشین کسانی می‌داند که خدا به آنها نعمت داده؛ کسانی که با توجه به سیاق سوره حمد سالکان صراط مستقیم‌اند و مؤلفه‌های اساسی صراط مستقیم، دو عنصر توحید نظری و عملی است که هیچ‌گونه شرک و ظلم و ضلالت در آنها راه نمی‌یابد؛ نه ضلالت در باطن و قلب از قبیل شرک، کفر و خاطرات ناشایست و نه در ظاهر اعضا و ارکان بدن، نظیر معصیت و یا قصور در اطاعت. توحید نیز همین دو مرحله را دارد که به مثابه دو بال سیر به سوی تعالی و کمال انسانیت و رضوان خداوند هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰).

نیز در قرآن کریم ترکیب ایمان و عمل صالح (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) ۴۷ بار به کار رفته است. با اندکی تأمل درمی‌یابیم که عمل صالح، همان اطاعت عملی در نظام تشریحی قرآن است؛ همچنان‌که ایمان به اطاعت‌پذیری نظری و جوانحی اشاره دارد؛ به گونه‌ای که ایمان و عمل صالح، در فرایند رشد و تعالی انسان دو امر جدا ناپذیرند و مکمل یکدیگر هستند و از تأثیر متقابل بر هم برخوردارند؛ زیرا ایمان اگر در اعماق جان نفوذ کند، شعاع آن در اعمال انسان ظاهر می‌شود و این همان اطاعت نظری و عملی است.

### رابطه اطاعت و عبادت

از واژگانی که در سطح جانیشینی در دو ساحت معنای اساسی و نسبی با ماده اطاعت در قرآن به کار رفته، ماده «عبادت» است. عبادت از ریشه عبد به معنای انقیاد و خضوع (فیومی، ۱۴۰۵؛ زهری، ۱۴۲۱، ماده عبد)، اظهار فروتنی و طاعت در برابر کسی است که از نهایت فضل و کمال برخوردار است و او خدای متعال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده عبد). عبادت به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم‌پذیر است:

۱. عبادت تکوینی که به معنای خضوع و کرنش قهری است و به موجودی که به اعتبار وجود تکوینی خود اظهار خضوع و فروتنی دارد، عبد اطلاق شده است؛ چنان‌که «عبد» در آیه «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا»، به این معناست (همان)؛ یعنی همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، اعم از فرشتگان و جن و انس، به سان بردگانی متواضع و خاضع به پیشگاه خداوند می‌آیند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۸۲۲). کاربرد «اتیان» در آیه شریفه، مجازی و مراد از آن اقرار به ربوبیت خداوند و عبودیت خود است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۸۶-۸۷)؛

هوای نفس به منزله اله شمردن و عبادت آن است: «أُرَائِتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (فرقان: ۴۳). مراد از معبود شمردن هوای نفس، اطاعت و پیروی کردن آن است و خدای تعالی در کلام خود مکرر پیروی هوای نفس را مذمت کرده و اطاعت از هر چیزی را عبادت آن چیز خوانده است. خداوند در سوره یس آیه ۶۰ می‌فرماید: «...أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ». مراد از عبادت کردن و پرستیدن در این آیه، مطلق اطاعت از وسوسه‌های شیطان است، گو اینکه اطاعت از شیطان به منزله اله و معبود قرار دادن شیطان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۲۳). به مقتضای سیاق، عبادت در آیه بعد که می‌فرماید «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱) نیز اطاعت از خداوند است که صراط مستقیم شمرده شده و عبادت بخشی از آن است؛ چنان‌که صراط مستقیم در سوره حمد صراط کسانی معرفی می‌شود که در پی اطاعت از خدا و رسول هم‌نشین نعمت داده‌شدگان‌اند (نساء: ۶۹).

### رابطه اطاعت و اتباع

در قرآن کریم ماده اتباع نزدیک‌ترین واژه‌ای است که در سطح جانشینی با اطاعت رابطه دارد و همانند اطاعت، اتباع و پیروی از غیر خدا که با اذن او نباشد نظیر پیروی از شیطان و هوای نفس، به‌شدت مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر: ۴۳)؛ «... وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ...» (قصص: ۵۰)؛ «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...» (شوری: ۱۵)؛ «وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» (قمر: ۳). در مقابل اتباع از دستور خدا ستایش شده است: «وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ» (محمد: ۳)؛ «وَاتَّبَعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (زمر: ۵۵)؛ «... فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (انعام: ۱۵۵)؛ «... أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ...» (محمد: ۳). سیاق و هم‌نشین‌ها در آیه اخیر بیانگر آن‌اند که تنها مؤمنان از پروردگار خویش پیروی می‌کنند؛ همچنان‌که در اطاعت چنین است. بنابراین وجود صفت ایمان در مؤمنان سبب انقیاد و فرمانبری و اتباع آنان از حق شده و همین صفت آنان را از غیر جدا کرده است.

### هم‌نشینی اتباع و خشیت با محبت و علم

بی‌تردید اطاعت قلبی و ایمان راسخ نسبت به خدای سبحان زمانی امکان‌پذیر است که از روی عشق و محبت باشد و آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» (آل‌عمران: ۳۱) به این حقیقت اشاره دارد که دوست داشتن خدا، مستلزم اطاعت و تسلیم بودن در برابر دستورهای اوست و از جمله آنها دستور به اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ است؛ چراکه محبت صرفاً علاقه قلبی و بی‌اثر نیست، بلکه آثار آن باید در عمل منعکس

۲. عبادت تشریحی که از روی اختیار انجام می‌شود و ناشی از تعقل و برهان است. ماده عبد در آیات زیر به این معناست: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ» (اعراف: ۶۵)؛ «ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل‌عمران: ۷۹)؛ «يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (کافرون: ۱) و به موجودی که از روی اختیار اظهار اطاعت و فرمانبری می‌کند، عبد گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده عبد). کاربرد عبد در مقابل حرّ: «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ...» (بقره: ۱۷۸)؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» (نحل: ۷۵). نیز عبادت در قلمرو تشریح به این معناست که عبد باید مطیع و فرمانبردار مولای خود باشد. جمع عبد به این معنا، عبید است؛ چنان‌که عباد، جمع عبدی است که به معنای عابد است؛ اما عبید هرگاه به خدا اضافه شود اعم از عباد است و لذا فرموده است: «وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (ق: ۲۹) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده عبد).

بنابراین عبودیت حقیقی تطابق و هم‌نوایی تعبد اختیاری تشریحی با عبودیت تکوینی است که از آن در لسان شرع به صراط مستقیم نیز تعبیر شده است: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (مصطفوی، ۱۳۳۸، ذیل ماده عبد) و اگر عبادت اختیاری همسو با فرمانبری تکوینی نباشد، موجب ضلالت و گمراهی و به دور از صراط مستقیم است (همان).

هرچند اطاعت و عبادت در معنای انقیاد و فرمانبری اشتراک معنایی دارد، آنها از ارزش معنایی کاملاً متفاوتی برخوردارند؛ زیرا اولاً عبادت، عملی است که با اعتقاد به الوهیت معبود و مالکیت وی نسبت به عابد همراه باشد (مصباح یردی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۸) و از این رو عبادت مستلزم شناخت معبود است و برای غیرخدا مستلزم شرک است و جایز نیست (عسکری، بی‌تا، ص ۲۱۵)؛ اما اطاعت در برابر دستورهایی مجاز و مطلوب است که مستقیماً یا با واسطه از فرمانده حقیقی یعنی خدای سبحان صادر می‌شوند و اطاعت از غیر او اگر به اذن او باشد جایز است؛

ثانیاً اطاعت کردن به مراتب دشوارتر از عبادت کردن است. چه بسیار انسان‌هایی که اهل عبادت و تهجدند، اما اهل اطاعت محض نیستند. شیطان شش هزار سال خدا را عبادت کرد اما اطاعت نکرد. لذا ارزش عبادت به اطاعت است و اگر عبادت مقرون به آن نباشد، بی‌ارزش خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۱).

در جهان بینی قرآن کریم عبادت به معنای اطاعت‌پذیری، مرز توحید و شرک معرفی شده است؛ زیرا در موارد پرشماری از قرآن کریم به اطاعت‌پذیری از غیر خدا، عبادت غیرخدا اطلاق شده است که از منظر قرآن مصداق بارز شرک است و بدترین ظلم به حساب آمده است؛ چنان‌که اطاعت و پیروی از



شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۸). از سوی دیگر محبت نسبت به خداوند نتیجه معرفت و شناخت اوست؛ زیرا شناخت خدا محبت و ایمان قلبی و اطاعت عملی را در پی دارد، و محبت بدون معرفت به دست نمی‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۴۱). از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸) و مراد از خشیت خوفی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ماده خشی).

خشیت به این معنا تنها در عالمان یافت می‌شود؛ کسانی که خدای سبحان را به اسما و صفات و افعالش می‌شناسند و هر چقدر این شناخت عمیق‌تر و محبت نسبت به خدا خالص‌تر باشد به دنبالش خشوع باطنی و خضوع در ظاهر اعمال و رفتار انسان پیدا می‌شود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵). معرفت، محبت و اطاعت سه عامل تقویت‌کننده رابطه ولایی هستند و هرچه قوی‌تر باشند، رابطه ولایی و اطاعت‌پذیری ما قوی‌تر خواهد بود (مصباح یزدی: [mesbahyazdi.com/farsi](http://mesbahyazdi.com/farsi)).

در سوره مبارکه نور آیه ۵۲ نیز این همایندی اطاعت و خشیت و تقوا در کنار فوز بیانگر این است که اطاعت‌پذیری از خدا و رسول اگر با خشیت قلبی و تقوا همراه باشد، فوز و رستگاری ابدی را به ارمغان می‌آورد.

واژگان دیگری که در سطح جانشینی با اطاعت رابطه معنایی دارند، عبارت‌اند از رکوع و قنوت، خشیت و... که تحلیل و بررسی همه آنها در فضای محدود این مقاله نمی‌گنجد و به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم.

در تفسیر آیه شریفه «...وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا يَرْكَعُونَ» (مرسلات: ۴۷-۴۸) ماده رکوع به اطاعت و خشوع در برابر خداوند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۱۹۷) یا به معنای نماز خواندن تفسیر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۳۶). رکوع به هر معنایی که باشد، تصویری خاص از انقیاد و اطاعت‌پذیری را به نمایش می‌گذارد که نشانه خضوع و تسلیم همراه با خشوع و معنویت یک بنده در برابر خداوند است. در جای دیگر، از اطاعت همراه با خضوع، با واژه «قانتین» یاد شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده قنت) که در بحث اطاعت تکوینی درباره‌اش خواهیم گفت.

### میدان معنایی اطاعت بر محور تقابل معنایی

بی‌تردید تقابل معنایی نقشی مهمی در شناخت هویت، ارزش و میدان معنایی یک واحد زبانی یا جمله دارد. در مفهوم‌شناسی اگر نتوانیم واژه یا جمله را از طریق تشابه نسبی در قالب هم‌معنایی یا شمول

معنایی تعریف کنیم، از واژه‌های متقابل برای دستیابی به اسرار یک واژه بهره می‌بریم و این فرایند در کتاب لغت نیز با توجه به قاعده «تعرف الاشياء باضدادها» با بسامد بالایی کاربرد دارد و واژه‌های متقابل را با تقيض و ضد آن تعریف می‌کنند. در نظام معنایی قرآن نیز تقابل معنایی سهمی درخور توجه در تصویر جهان‌بینی تکوینی و تشریحی آن دارد. در ادامه موارد مهمی از واژه‌های متقابل را به اختصار بررسی می‌کنیم.

### عصیان

عصیان از ماده عَصَو به معنای خارج شدن از اطاعت و فرمانبری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲؛ ازهری، ۱۴۲۱، ذیل ماده عَصَو). واژه عصیان در قرآن در نقطه مقابل اطاعت از خداوند و رسول او به کار رفته است: «...وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... \* وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» (نساء: ۱۴ و ۱۳). رابطه تقابلی اطاعت و عصیان در آیه شریفه نشان می‌دهد در نظام توحیدی آنچه موجب سعادت ابدی انسان و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی می‌شود، اطاعت‌پذیری از خدا و رسول است و در نقطه مقابل آن، نافرمانی از دستور خدا و رسول و ارتکاب منهیات دینی، موجب سقوط انسان در عذاب همیشگی خواهد شد.

### کفر

کفر در لغت به معنای پوشش و پوشاندن است؛ از این رو به کشاورز که بذرها را در زمین پنهان می‌کند کافر گفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده کفر). کفر در اصطلاح دینی به معنای انکار اصلی از اصول یا ضروری دین است (همان؛ سبحانی، ۱۳۷۴، ص ۴۹). کفر در حقیقت نوعی خروج از طاعت و مخالفت با فرمان الهی است و قلمرو آن شرک و نفاق و جحود را نیز دربر می‌گیرد (ازهری، ۱۴۲۱؛ راغب، همان، ماده کفر)؛ چنان‌که در آیه ۶ سوره بقره به معنای شرک، در آیه ۸۹ سوره بقره به معنای جحود و در آیه ۵۵ سوره نور به معنای فسق تفسیر شده است. همچنین کفر به معنای کفران نعمت (ابراهیم: ۷؛ نمل: ۴۰) و انکار و براءت جستن (بقره: ۲۵۶؛ نساء: ۶۰؛ ابراهیم: ۲۲) نیز در قرآن کریم به کار رفته است.

در برخی از آیات قرآن، کفر در تقابل مستقیم با اطاعت از خدا و رسول او به کار رفته است: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۲). این آیه دلالت دارد که سرپیچی از دستوره‌های خدا و رسول او سرانجام کفر را در پی دارد؛ همچنان‌که دیگر آیاتی هم که از دوستی کفار نهی می‌کنند بر این معنا دلالت دارند. حضرت نوح به پسرش که از اطاعت خدا و رسولش سر باز زده بود می‌گوید: «يَا بَنِيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» (هود: ۴۲).

در آیه «...وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (نساء: ۴۲) مفهوم کفر در هم نشینی با عصیان قرار گرفته و رابطه تقابلی آن با واژه اطاعت به وضوح قابل مشاهده است. معنای آیه چنین است: کسانی که در دنیا به خدا کفر ورزیده و با پیامبر مخالفت کرده‌اند، در قیامت آرزویی دارند که هرگز برآورده نخواهد شد. موارد دیگر عبارت‌اند از: آل عمران: ۹۱؛ مائده: ۳۶؛ اعراف: ۵۳؛ مؤمنون: ۱۰۷ و ۱۰۸؛ شعراء: ۱۰۰-۱۰۲؛ غافر: ۴۹؛ حدید: ۱۳؛ زیرا کفر آنان به صورت مخالفت با دستورهای پیامبر نشان داده شده است که این همان عدم اطاعت و نافرمانی است که نقطه مقابل اطاعت واقع شده است.

### استکبار و عتو

این واژه از ریشه «کبر» به معنای خودبزرگ‌بینی و برتری‌جویی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده کبر) و امتناع از پذیرش حق از روی دشمنی است (ازهری، ۱۴۲۱، ماده کبر). این واژه با مشتقات آن، ۴۸ بار در قرآن کریم در سطح تقابل با ماده اطاعت به کار رفته است. وقتی خدای سبحان به همه ملائکه فرمان داد که بر آدم سجده کنند، همه اطاعت کردند به جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴). چنان‌که اشاره شد، ابلیس خدا را پیش از آن عبادت می‌کرد، اما اطاعت‌پذیری از فرمان او را نداشت. این عبادت بدون اطاعت‌پذیری، به هیچ نمی‌ارزد. در جهان‌بینی قرآن از آنجاکه اطاعت‌پذیری مطلق تنها از دستورهای مستقیم و غیرمستقیم خداوند مجاز است، بدترین نوع استکبار نیز گردن‌کشی از فرمان خداوند است. از این رو خداوند علت کفر امت‌های پیشین را استکبار آنها از دستورهای خود معرفی می‌کند: «...اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ» (فاطر: ۴۳)؛ «...اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷).

واژه «عتو» نیز در لغت به معنای استکبار و خودبزرگ‌بینی (ابن فارس، ۱۴۲۹، ماده عتو) و سرپیچی از دستورهای خداوند به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده عتو). واژه‌های متعدد دیگر نیز هستند که برخی از آنها عبارت‌اند از «تولی» (مائده: ۹۲) و «شقاق» (انفال: ۱۱۵) که به معنای اطاعت‌ناپذیری و سر باز زدن از دستورهای خداوند به کار رفته‌اند و پرداختن به همه آنها مجال دیگری می‌طلبد.

### جایگاه اطاعت‌پذیری در نظام تکوین

در جهان‌بینی قرآن، اطاعت دایره‌ای فراتر از نظام تشریح دارد و نظام تکوین را نیز دربر می‌گیرد و همه موجودات اعم از مجرد نظیر ملائکه و مادی اعم از انسان‌ها، حیوانات و حتی گیاهان و

جمادات در باطن خود نوعی اطاعت، انقیاد، بندگی و سجده نسبت به خداوند سبحان دارند. برای مثال وقتی خداوند از نظام حیات ملائکی سخن می‌گوید، ملائکه را با اطاعت‌پذیری و عدم تمرد و عصیان توصیف می‌کند: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (نحل: ۵۰). آنها (تنها) از (مخالفت) پروردگارشان، که حاکم بر آنهاست، می‌ترسند؛ و آنچه را مأموریت دارند انجام می‌دهند؛ یا در وصف ملائکه که از مأموران جهنم هستند، می‌فرماید: «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادًا لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶)؛ «...فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند!». در جای دیگر جبرئیل امین با واژه مطاع توصیف می‌شود: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» (تکوین: ۲۱). این همه نشان می‌دهد که نظام عالم تکوین در قلمرو موجودات ملائکی نیز بر پایه اطاعت‌پذیری از نظام توحیدی استوار شده است و همانند نظام اجتماعی انسان از نظم پیچیده‌ای برخوردار است. هرچند جبرئیل امین قرآن را نازل می‌کند، اما وی نیز کسانی از ملائکه را زیر فرمان خود دارد که در قالب یک نظام ویژه به اجرای فرمان الهی می‌پردازند.

در قلمرو موجودات ملکی و در فرایند خلق نظام شگفت‌انگیز عالم خلقت، خدای حکیم به آسمان و زمین فرمان می‌دهد: «به وجود آید و شکل گیرید، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!». آنها گفتند: «ما از روی طاعت می‌آییم (و شکل می‌گیریم)!»: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۱). این نشان می‌دهد خلقت این ساختار عظیم و نظام‌وار عالم بر اطاعت تکوینی موجودات از ذات خداوند استوار است و همه دستگاه عظیم با اطاعت‌پذیری از خداوند سبحان پا به عرصه وجود نهادند و اکنون میلیاردها سال است که منظومه‌های عالم خلقت در مدار خود به گردش ادامه می‌دهند؛ زیرا عنصر اطاعت‌پذیری را خدای سبحان در نهاد آنها قرار داده است و در واقع همه این نظامات عالم، که اندک فتور و شکافی در نظم آنها وجود ندارد، تحت نیروی عظیم گرانش توحید بر مدارهای سازمان‌دار خویش در حرکت‌اند.

اساساً ساختار عالم خلقت از ریزترین موجود گرفته تا کهکشان‌های بزرگ، نظام‌واره است و به صورت نظامی درون نظام دیگر صورت‌بندی شده و اجرام آسمانی با اطاعت از فرامین الهی مدام در حرکت‌اند. برای نمونه خدای سبحان به سیر نظام‌مند خورشید و ماه اشاره می‌کند که همواره در مداری خاص به مقتضا و شأن وجودی خود به سوی کمال در حرکت‌اند: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (انبیاء: ۳۳)؛ اوست که شب و روز را آفرید و آفتاب و ماه را خلق کرد که هر یک در مداری شناورند؛ «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس: ۴۰)؛ نه خورشید را سزد که به ماه برسد و نه شب از روز پیشی گیرد و هر یک در فلکی سیر می‌کنند.

واژگان دیگری نیز در سطح جانشینی با اطاعت در قلمرو تکوین به کار رفته است که عبارت‌اند از:  
 ۱. تسبیح از مادهٔ سبج به معنای منزله دانستن خداوند از هر بدی است و همهٔ موجودات تسبیح‌گویان بر آستان حضرت حق سر به سجده می‌آرند: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ...» (اسراء: ۴۴).

۲. خضوع و تسلیم بی قید و شرط موجودات در برابر ارادهٔ حق و قوانین آفرینش و نظام حاکم بر این جهان همان سجود تکوینی آنهاست که تمام ذرات موجودات را شامل می‌شود، و می‌توان گفت همهٔ ذرات جهان دارای نوعی درک و شعورند، و به موازات آن در عالم خود، حمد و تسبیح خدا می‌گویند. در آیات متعدد به اطاعت جسمانی موجودات از فرمان خداوند نیز اشاره شده است: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي...» (هود: ۴۴)؛ «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء: ۶۹). موارد دیگر عبارت‌اند از: فصلت: ۲۱؛ آل‌عمران: ۴۷؛ نحل: ۶۸-۶۹ و زلزله: ۴. این قسم از اطاعت‌پذیری تکوینی به اذن خداوند برای برخی از اولیای خاص او نیز نقل شده است: مائده: ۱۱۰؛ مریم: ۲۵؛ ص: ۱۹ و بقره ۲۶۰. همچنین در مواردی دیگر آمده است که ذرات عالم افزون بر اطاعت‌پذیری در وجود، از دستورهای مستقیم و غیرمستقیم خداوند اطاعت‌پذیری دارند.

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در این مقاله بررسی شد، به دست می‌آید که واژه اطاعت در جهان‌بینی قرآن یکی از کانونی‌ترین واژه‌هایی است که تعالی معنایی یافته و تداعی‌بخش نظامی دقیق در دو بعد تکوینی و تشریحی است و بر محور توحید در قرآن کریم تصویر شده است. رابطهٔ اطاعت با واژه‌های دیگر در دو سطح جانشینی و هم‌نشینی در متن قرآن، این واقعیت را به دست می‌دهد که اولاً اطاعت‌پذیری در نظام معنایی قرآن تنها از دستورهای مستقیم و غیرمستقیم خداوند پسندیده است و اطاعت از هر پدیده‌ای که در راستای اطاعت از خداوند نباشد نکوهیده است؛

ثانیاً اطاعت‌پذیری واقعی زمانی تحقق می‌یابد که مبتنی بر ایمان و توحید نظری به خداوند باشد و زمانی پایدار خواهد بود که توأم با پروای ماندگار از خداوند باشد که افزون بر ضمانت استمرار اطاعت، سطح کیفی اطاعت‌پذیری را با افزایش معرفت و محبت بهبود می‌بخشد. رابطهٔ اطاعت بر محور تقابل این نکته را به دست داد که عصیان و نافرمانی از دستورهای خداوند، که از مجرای رسول او به انسان‌ها می‌رسد و در مقابل فرمانبری و انقیاد از طاغوت است، ضلالت و عذاب الهی را در پی خواهد داشت. رابطهٔ اطاعت با واژه‌های متعامل و متقابل در ساحت تکوین این نتیجه را به دست داد که عنصر اطاعت فراتر از نظام تشریح، در نظام تکوین نیز جاری است و تمامی موجودات اعم از مجرد و مادی و انسان و غیر انسان مطیع فرامین خداوندی‌اند. و با سیر نظام‌وار در باطن خود همواره خداوند را تسبیح می‌گویند.

## منابع

- شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه* (للصباحی صالح)، قم، هجرت.
- آرام، محمدرضا، ۱۳۹۰، «معناشناسی خشیت در قرآن»، *علوم اسلامی*، ش ۲۱، ص ۴۸.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، بی تا، *التحریر و التتویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۲۹ق، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، ج سوم، بیروت، دار صادر.
- ابی سلمی، زهیر بن، ۴۰۸ق، *دیوان زهیر بن ابی سلمی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ازهری، محمد بن احمد، ۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۸۱، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، سهامی انتشار.
- باقری اژی، حسن، ۱۳۹۰، *معناشناسی عصیان در قرآن*، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- بانکی پورفرد، امیرحسین، ۱۳۹۱، *سر دلبران*، چ چهارم، اصفهان، حدیث راه عشق.
- تهانوی، محمدعلی، بی تا، *کشف اصطلاحات الفنون*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تفسیر تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء.
- ، ۱۳۸۹، *ادب فنای مهربان*، چ هفتم، قم، مرکز نشر اسراء.
- ذبیانی، نابغه، ۱۹۹۶م، *مقدمه دیوان نابغه ذبیانی*، بیروت، دار الفکر العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار العلم.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۴، *الایمان و الکفر فی کتاب و السنه*، قم، مؤسسه امام صادق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- ، بی تا، *حاشیه الکفایه*، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- عسکری، حسن بن عبدالله، بی تا، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الافاق الجدیدة.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ق، *مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی*، بیروت، دار الهجرة.

لاینز، جان، ۱۳۹۱، *درآمدی بر معناشناسی زبان*، ترجمه کورش صفوی، تهران، علمی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، *راه راهنماشناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۸۹، *خداشناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

Geeraerts, Dirk .Theories of Lexical Semantics .Oxford University Press, 2010.

Izutsu .Toshihiko .God and Man in the Quran, Islamic book trust petaling Jaya Malaysia, 2008.

Lyons John ,semantics .vol.1 ,Cambridge University, 1996.

Saeed John-A ,Semantics ,second adition ,U.k. Blackwell publishing, 2004.